

در یادمان جانباخته‌گان دهه‌ی شصت



شبهانگ راد

هر زمان که تابستان فرا می‌رسد غمی بس اندوه و جان‌گناه بر دل‌ها می‌نشیند. تابستان دهه‌ی شصت بود؛ دهه‌ی براه اندازی حمام خون در میادین اعتراضی توسط گزرمه‌گان سرمایه. جرثومه‌های فساد و تباهی و انگل صفتان، وحشیانه به جان هزاران انسان بی‌دفاع افتادند و تاریخ واقعی خود را با خون بهترین فرزندان این مرز و بوم نوشتند. براستی که آن زمانه و آن دهه، فراموش شدنی نیست و نمی‌توان از یاد بُرد که چگونه عده‌ای از جانیان بشریت به همراه جریانات خیانت‌کاری همچون اکثریت و دیگر حامیان سرمایه کمر به نابودی مدافعین آزادی و آزادی‌خواهان در دهه‌ی شصت بستند. دهه‌ای که گرگان جمهوری اسلامی به‌منظور حفظ و حراست از "انقلاب" تقدیم شده‌ی‌شان، هزاران انسان را در دادگاه‌های فرمایشی و چند تانیه‌ای به مرگ محکوم نمودند تا به‌قول خود چرخش "ضد انقلاب" را، از حرکت باز دارند. ضد انقلابیون حکومتی و دولتی و غیر دولتی و آن‌هم در صفی واحد، آوای به‌خون ریختن کمونیست‌ها، مبارزین، مخالفین و معترضین را سر دادند و در ادامه‌ی چنین سیاست ارتجاعی‌ای تا توانستند در خیابان‌ها، کمونیست‌ها، مبارزین و مخالفین را به تور انداختند و تا توانستند دستگیر نمودند، تا توانستند بدن‌های‌شانرا در درون زندان‌های مخوف مثله نمودند و تا توانستند، کُشتند. آری! جامعه‌ی ایران در تابستان سوزان دهه‌ی شصت شاهد دهشتناک‌ترین تحرکات ضد انقلابی، زندانبانان، شکنجه‌گران و منادیان سرمایه‌داری وابسته علیه زندانیان سیاسی در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی بوده است؛ زندانیان سیاسی‌ای که جرم‌شان، دفاع از آزادی و برسمیت شناختن پایه‌ترین مطالبات توده‌های ستمدیده بود.

بیش از دو دهه‌ای‌ست که از آن وقایعی تلخ و تاریخی می‌گذرد. دهه و واقعه‌ای که یادآوری آن همراه با غم و اندوه‌ست. روزها و خاطره‌هایی که دل هر انسان آزاده را می‌آزاراند و بر آن است تا روزی تاوان تمامی آن جنایات شنیع را باز پس گیرد. آن روزها و غم‌ها فراموش شدنی و از بین رفتنی نیست و بر خلاف مشاطه‌گران، "نادانان" و مخالفین امروزی جناح‌های رقیب دولتی و استحاله‌گران، نه می‌توان پرونده‌ی عاملین و آمرین چنین جنایاتی را مختومه اعلام نمود و نه می‌توان هم‌کاران، بانیان و مسببین آنرا بخشید. به عبارتی حقیقی‌تر نمی‌توان سخن از حمایت و منفعت میلیون‌ها انسان رنج‌دیده را به‌میان آورد و در همان‌حال، سیاست ترحم و بخشش را در قبال مسببین به فلاکت کشاندن زندگانی کارگران و زحمت‌کشان و کُشت و کُشتار فرزندان‌شانرا پیشه‌ی خود ساخت. رژیم جمهوری اسلامی به‌همراه همه‌ی دار و دسته‌های‌اش مرتکب جنایت شده‌اند و می‌بایست مورد بازخواست قرار گیرند و به سزای اعمال ننگین‌شان برسند.

در یک کلام بخشش و فراموشی اعمال مجریان، مدافعین و هم‌کاران نظام در دهه‌ی شصت به‌معنای فراموشی و پشت پا زدن به آرمان جانباخته‌گانی‌ست که در برابر جانیان بشریت ایستادند و جان دادند تا خلق‌شانرا سر

افراز نمایند. اگر مدافعین نظام جمهوری اسلامی این‌روزها دارند به تحریف جایگاه خود، مجریان و عاملان چنین جنایاتی می‌پردازند؛ اما با صراحت تمام باید اعلام نمود که تاریخ به ثبت رسیده را نمی‌توان جابه‌جا و از اذهان عمومی پاک نمود و خط بطلانی بر آن جنایات گسترده کشید.

مگر می‌توان فراموش نمود و بخشید؟ مدارا و آشتی‌ای در کار نیست و همه‌ی سردمداران نظام جمهوری اسلامی با هر جایگاه و مقامی، و همه‌ی مدافعین و هم‌کاران آنان در کُشت و کُشتار زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت نقش داشتند و مقصراند و می‌بایست مورد بازخواست و مواخذه قرار گیرند.

شکی در آن نیست که فراوان در وصف جنایت‌کاری‌های رژیم جمهوری اسلامی گفته‌اند و بسیاری، در حول و حوش کُشتار شکنجه‌گران و جلادان رژیم جمهوری اسلامی در درون زندان‌ها نوشته‌اند. باید گفت و زنده نگه داشت آن‌روزها را و در گوشه‌ای از تاریخ ایران حبس نمود تا نسل‌های حال و آتی بدانند که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به یاری جریان‌ات و عناصر مزدور، در حق بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها و آن‌هم در چهاردیواری‌های تحت کنترل و در غل و زنجیر، چه کرده‌اند.

البته ناگفته نماند که پوشه‌ی جنایات رژیم جمهوری اسلامی صرفاً به دهه‌ی شصت خلاصه نمی‌گردد و این رژیم از همان آغازین به‌قدرت رسیدن‌اش و در تمامی دهه‌ها به جان کارگران و زحمت‌کشان، جوانان، دانش‌جویان و زنان افتاده و از همه‌ی قشر و صنف هزینه گرفته است. دلیل چنین اوضاع و سیاستی، به منفعت طبقه‌ی می‌رنده مربوط می‌شود؛ نمایان‌گر آن است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان حافظان و نگهبانان سرمایه‌های جهانی وظیفه‌ای جز به تباهی کشاندن زندگانی توده‌ها بر عهده نداشته - و ندارند - و هدفشان بر آن بوده - است - تا با ارتکاب جنایت و بگیر و به بندها، و با اتخاذ سیاست‌های سرکوب‌گرایانه، بر میادین متفاوت اعتراضی و مبارزاتی تسلط یابند و مانعی هرگونه تحرکات مخالفت‌جویانه و رادیکال در درون جامعه گردند. به بیانی زندان‌ها را به این دلیل در دهه‌ی شصت به خون کشیدند تا جامعه را مرعوب نمایند؛ به زندانیان سیاسی به این دلیل حمله نمودند تا مانعی هرگونه تحرکات اعتراضی در چهاردیواری‌ها گردند؛ دسته دسته زندانیان سیاسی را اعدام نمودند و به گورهای دسته‌جمعی انداختند تا "آرامش" آتی خود را تضمین نمایند. باری، جمهوری اسلامی چنین کرد و مدافعی تداوم و انجام چنین کاریست.

بدون شک والاترین گرامی‌داشت از جانباخته‌گان دهه‌ی شصت و همه‌ی دهه‌ها، در باوری و پایداری به آرمان آنان نهفته می‌باشد. چرا که آنان بدون کمترین مماشات و مداراجوئی با جانیان بشریت و آن‌هم در خفقات‌ترین دوران ایستادند و مرگ را به سخره گرفتند تا نهال انقلاب کارگران و زحمت‌کشان را آبیاری نمایند. بنابراین لازم و ضروریست تا جدا از افشاء و زنده نگه‌داشتن جنایات شکنجه‌گران و جلادان رژیم جمهوری اسلامی، بر نقش و کارکرد تمامی عاملین، دست اندرکاران و هم‌کاران ریز و درشت چنین وقایعی تلخ و تأسفباری تاکید نمود و با تمام وجود و توان، ماهیت درونی آنانرا بر ملا ساخت؛ چرا که جنبش‌های اعتراضی و جوانان باید بدانند، چه کسانی در آن‌دوران و در صف مقدم جبهه‌ی ضد انقلاب، به انقلاب و انقلابیون یورش آورده‌اند و هزاران کمونیست، مبارز و مخالف را از سر راه خود برداشتند؛ باید بدانند که گذشت زمان نه تنها بر درد و رنج‌های بی‌شمار هزاران مادر، پدر، برادر و خواهر و همه‌ی یاران جانباخته‌گان دهه‌ی شصت نه کاسته است بلکه همواره و همیشه زنده و تازه است.

یادشان گرامی باد!